



به نام گردگار

ستایش
پروردگار

تلمیح

قالب
مثنوی

فعل
مضارع

واژگان کلیدی



قلمرو زبان

فعل حال (مضارع)

فعل‌هایی که بر انجام کاری در زمان حال دلالت می‌کنند؛ از این رو به آن‌ها «مضارع» گفته می‌شود و بر سه نوع است:

فعل مضارع اخباری: بر انجام گرفتن کاری و بیان خبری در زمان حال دلالت می‌کند از «می + بن مضارع + شناسه» ساخته می‌شود؛ مانند: می‌دانم، می‌گویم و ...

فعل مضارع التزامی: وقوع کاری را در زمان حال با تردید، شک، شرط یا آرزو بیان می‌کند.

از «ب + بن مضارع + شناسه» ساخته می‌شود؛ مانند: بخوانم، ببرم

نکته: فعل مضارع اخباری و مضارع التزامی، گاهی بدون نشانه‌ی آغازین (می، ب) به کار می‌روند؛ مانند: تو دانی (می‌دانی)، آن چه خواهی (می‌خواهی)، اگر به ولایت او روی (بروی)، وی را بیایی (می‌یایی).

فعل مضارع مستمر: جریان انجام کاری را در زمان حال بیان می‌کند. مانند: دارم می‌بینم، دارم می‌نویسم،

قلمرو ادبی

قالب مثنوی

شعری است که هر بیت آن قافیه‌ای مستقل دارد. مناسب‌ترین قالب برای بیان مطالب طولانی است. درون‌مایه‌ی آن عارفانه، اخلاقی، حماسی و عاشقانه است. کتاب‌های الهی‌نامه، منطق‌الطیر و ... از عطار در قالب مثنوی سروده شده‌اند.

تلمیح

در لغت به معنای به گوشه‌ی چشم اشاره کردن است (گاهی شاعر یا نویسنده برای زیباتر ساختن و تأثیرگذاری بیشتر آن، از آیات، احادیث، داستان‌ها و رویدادهای مهم تاریخی و ... استفاده می‌کند؛ مانند بیت:

«یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مخور / کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان، غم مخور»

قلم‌فکری

مفهوم کلی ستایش: بهترین آغاز برای هر کاری نام خداوند است. خداوندی که فراتر از فکر و اندیشه‌ی انسان است

تاریخ ادبیات

فریدالدین عطار نیشابوری (در یک نگاه): (حدود ۵۴۰-۶۱۸ ه. ق) شاعر و عارف معروف قرن ششم هجری است. آثار او عبارت‌اند از: الهی‌نامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، اسرارنامه (به شعر) و تذکرة‌الاولیا (به نثر)

۱- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

کردگار: آفریدگار، خالق، پروردگار، یکی از نام‌های خداوند (ساختمان واژه: مشتق: بن ماضی + پسوند «گار»)

هفت افلاک: هفت آسمان؛ افلاک: جمع فلک به معنی آسمان، سپهر، چرخ

پیدا کردن: آشکار کردن، جلوه‌گر ساختن (در این جا، آفریدن)

قلمرو زبانی

تلمیح: اشاره به آیات «والله خلقکم من تراب» (آیه ۱۱، سوره‌ی فاطر) و «انی خالق بشر من طین» (آیه ۷۱، سوره‌ی ص)

مجاز: «کف» مجاز از «مشت و مقداری از چیزی» / «هفت آسمان» مجاز از «جهان و کائنات»

سخن خود را به نام خداوند آسمان‌ها و جهان آغاز می‌کنم که انسان را از مثنی خاک آفرید.

قرابت معنایی

«آن خداوندی که از خاک ذلیل / آفرید او شهسواران جلیل»

«به نام کردگار فرد بی‌چون / که ما را از عدم آورد بیرون»

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۸

۲- الهی فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

فضل: احسان، بخشش، افزونی، برتری **الهی:** منادا (یک جمله محسوب می‌شود)

ترکیب اضافی: فضل خود / **ترکیب وصفی:** یک نظر

واژه‌های قافیه: «یار و کار» / **جناس:** «یار و کار» / **کنایه:** «نظر کردن» کنایه از توجه کردن و عنایت کردن

معنی: خدایا بخشش و احسان خود را نصیب ما کن و اعمال ما را مورد لطف خود قرار بده

مفهوم: درخواست بخشش و عنایت از پیشگاه خداوند

قرابت معنایی:

«به فضل خویش کن فضلی مرا یار / به عدل خود مکن با فعل من کار»

«خدایا رحمتی در کار من کن / به لطف خود هدایت یار من کن»

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان

رزاق: روزی‌دهنده، از صفتهای خداوند، با کلمات «رزق، مرتزق، ارزاق» هم‌خانواده است و نقش مسندی دارد.

خلاق: آفریننده، آفریدگار، خدای تعالی؛ با کلمات «خلق، خالق، مخلوق و ... هم‌خانواده است و نقش مسندی دارد.

تضاد: «پیدا و پنهان» و «دانا و نادان» / **مراعات نظیر** (تناسب): «رزاق و خلاق»

تلمیح: اشاره دارد به آیه‌ی ۵۸ / سوره‌ی ذاریات: «ان الله هو الرزاق ذوالقوه المتین»

معنی: خداوند، تو روزی‌دهنده‌ی همه‌ی موجودات آشکار و پنهان و آفریننده‌ی همه‌ی پدیده‌ها هستی.

مفهوم: آفرینشگری و روزی‌رسانی خداوند

قلمرو زبانی

قلمرو ادبی

قلمرو فکری

۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

زهی: ادات تحسین، آفرین، خوشا، چه بسیار نیکو(یک جمله محسوب می‌شود)
کام: دهان، سقف دهان؛ (در متون دیگر به معنای «میل و آرزو» نیز به کار می‌رود).
حذف فعل: فعل اسنادی «است» از مصراع اول به قرینه‌ی معنوی حذف شده است: کام و زبان من از تو گویا [است].

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): «کام، زبان و گویا»

تضاد: آشکارا و نهان

قلمرو ادبی

معنی: خدایا، خوشا و چه بسیار نیکو که زبان من از تو گویاست. خدایا، آشکار و پنهان و همه‌ی هستی من از توست.
مفهوم: خداوند عامل نطق و هستی انسان است.

قلمرو فکری

قربت معنایی

«پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست/ آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست»
 «چه شوی ز دیده پنهان که چو روز می‌نماید / رخ هم‌چو آفتاب ز نقاب آسمانی»

۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت پرده برداری ز رخسار

چو: به معنای وقتی که حرف ربط است(ادات تشبیه نیست)
آبی: می‌آبی، می‌شوی(فعل اسنادی و مضارع اخباری است)
پدیدار: نمایان، آشکار(نقش مسندی دارد).
حقیقت: درحقیقت، حقیقتاً، نقش قیدی دارد.

قلمرو زبانی

مراعات نظیر (تناسب): پرده و رخسار

کنایه: «پرده از رخسار برداشتن» کنایه از «چهره نمودن، آشکار کردن»

قلمرو ادبی

معنی: خداوندا، وقتی در بهار نشانه‌های خود را در همه‌ی پدیده‌ها (گل و گیاه و ...) آشکار می‌کنی، درحقیقت، وجود خود را نمایان می‌سازی.

قلمرو فکری

مفهوم: تجلی و ظهور خداوند در پدیده‌های هستی
 «خورشید رخس به جلوه آمد / ذرات جهان نمود آن راست»

۶- فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

فروغ: روشنایی، پرتو، تابش، نور
عجایب نقش‌ها: نقش‌های عجیب استعاره: «نقش‌ها» استعاره از «گل‌ها و گیاهان»/

قلمرو زبانی

«فروغ روی» اضافه‌ی استعاری

مجاز: «خاک» مجاز از «زمین، گستره‌ی زمین»

قلمرو ادبی

معنی: خداوندا، در فصل بهار با تجلی و روشنی خود، طبیعت را پر از گل‌ها و گیاهان رنگارنگ می‌کنی.

قلمرو فکری

مفهوم: زیبایی‌های آفرینش خداوند

